ارتداد

مقصود از کلمهء ارتداد ارتداد مذهبی نیست که سابقا در ایران اشخاص‏ بدبختی که از جلب قلوب علما عاجز یا محروم بودند یا میخواستند کمی چشم‏ خود را مالیده و از خواب جهالت که بواسطهء لالائی حضرات در آن فرو رفته بودند تکانی بخورند فورا بآن کلمهء منحوسه آنانرا مقهور کرده و مال‏ و عیال و دارائیشان را تصرّف میکردند.مقصود ما ارتداد سیاسی است‏ یعنی برگشتن بعهد جاهلیّت استبداد قدیم و اصول ادارهء«قشنگ»عهد خاقان مغفور و شاهزادگان چهار هزارگانهء آن اصل«شجرهء طیبّهء مبارکه».

اوضاع تازهء در ایران رخ مینماید و آثار و علامات غربی از یک شکل‏ حکومت نوین دیده و شنیده میشود.منزویان دورهء مشروطیت سخت‏ بتک‏وپو افتاده و از هر سوراخی موشها بیرون میآیند.تقویم تاریخ‏ انقلاب ایران توقیع«حرکت حشرات الارض»استبداد را برای بهار سال 1334 نگاه داشته بود،ولولهء غریبی در رجال«با استخوان»عهد سابق پیداست.وطن‏پرستان و جوانان روشن‏دل تماما از مملکت هجرت‏ میکنند و فراریان عهد مشروطیّت و کهنه اعیان مندرسه و شاهزادگان بگوشه‏ خزیده بپایتخت ایران که در زیر سایهء ضامنین بقای سلطنت در نسل‏ عبّاس میرزا و پرورندگان بهمن میرزا«امن و آرام»شده روی گذاشته‏اند. قاموس جدیدی از القاب تازه تألیف میشود و فرمان مهر لمعان هر روز چندین نفر از«بزرگان»مملکت را با فعل التفضیل‏های اختراعی مفتخر میدارد.و بالجمله دورهء ناصر الدّین با همهء دبدبهء ظاهری و کرّ و فرّ صوریش‏ احیا میشود و دربار طهران گل‏وگلاب خواهد گردید.

اینست ارتداد سیاسی که اولیای طهران رو بطرف آن میروند و و«بدعت»های حریّت و مشروطیّت را که بچّهای تازه چرخ و فرومایه‏ بمیان انداخته و آتش هرج‏ومرجی روشن کرده مشهدی باقر بقّال را وکیل و فلان کحّال را وزیر کرده و«محترمین»را پس پرده گذاشته‏ بودند برطرف نموده سروصورتی بدستگاه دولت جاوید آیت میدهند. سپهسالار اعظم سیّم ایران که مقام منیع صدارت عظمی را نیز دارد اجزای‏ خود را که باسم وزیر هنوز مفتخرند از بستگان خود و بعضی اعیان شاخصه‏ ترتیب داده یکی از فروع دوحهء سلطنت عظمی را نیز که در عنفوان جوانی‏ اوّلین مرتبه داخل دایرهء امور سیاسی و ادارهء مملکتی میشود وزیر امور خارجه قرار داده شروع باحیای آثار عهد جاهلیت و اعادهء دور لات و هبل فرموده‏اند.و در غیاب مجلس ملی تبعیدشدگان عصر مشروطیّت و فراریان‏ عهد نورانی آزادی را بپایتخت احضار مینمایند و اغلب آنانرا برغم آزادی‏ طلبان بالقاب جدیده و مناصب و شغلهای مهمّه سرافراز میکنند.اسم مجلس‏ از خاطر دولتیان فراموش میشود و طهران از مراحلی که تبریز از پنج‏ سال باین طرف آنها را طیّ کرده است بتدریج میگذرد و ارک دولتی از سر نو یک ازدحام و تردّدی از خدّام آستان مبارک و دعاگویان و وظیفه‏ خواران در خود میبیند و بزبان حال میگوید:

لعب المجلس بالملک فلا خبر جاء ولا و حی نزل.

اخبار اخیره حاکی است از اینکه شاهزاده ظلّ السلطان پس از پذیرائیهای خوش در لندن و عهد و پیمان وفا بامپراطور هندوستان و ملاقات‏ با وزرای انگلیس از راه سوئد به پترزبورگ رفته و در آنجا نیز پذیرائی‏ شایان دیده و عازم ایران گردیده است.امیر بهادر از وین بطهران‏ رسیده و بلقب سپهدار اعظم نائل آمده،شاهزاده فرمانفرما بحکومت شیراز مأمور گردیده،شاهزاده نصرة السّلطنه بحکومت کرمان انتخاب شده، شاهزاده هرمز میرزا پسر ظلّ السّلطان در اصفهان مشغول رتق و فتق‏ است،شاهزاده سالار السّلطنه پسر ناصر الدّین شاه از پاریس به پترزبورگ‏ رسیده و بملاقات سازانوف وزیر امور خارجهء روس نایل آمده و عازم‏ ایران است.دولت علیّه نظارت مأمورین روس و انگلیس را در مالیّهء ایران‏ و جمع و خرج آن پذیرفته،قشونی بنام قزّاق ترتیب میشود یعنی دائرهء «قزّاقخانهء مبارکه»را توسیع میکنند،و یک اصول«مرمّت و تحدیدی»که‏ روح آن باطنا تسلّط فعلی دو دولت همجوار و ظاهرا ارتداد بدورهء جاهلیت‏ عهد میرزا آقا خان نوری است در کار اجراست.

مقصود از این ترتیبات چیست؟آیا برانداختن آثار ادارهء جدید و تباه ساختن تخم آزادی و ترقّی ملّی و کامرانی بفراغت در نوبت پنج‏ روزهء خود؟یا مقصدی عمیق‏تر از این در نظر است.اسکویث صدر اعظم انگلیس میگوید که در خصوص ایران در هر خصوص اتّحاد نظر در میان روس و انگلیس موجود است.و از این قرار این آثار ظاهری که‏ بتدریج رونما میشود شاید علایم یک نقشهء مهمّتری است که لندن‏ و پترزبورگ برای ادارهء آتیهء ایران کشیده‏اند.شاه جوان در موقعی که‏ خود بدست خویش احکام احضار عموها و عموزادها و نوکران مخصوص‏ پدرش را که از همه بیشتر مسئول بدبختی محمّد علی میرزا بودند باصرار وزرای خود امضا میکند شاید نمیداند که دنبالهء این کار باساس سلطنت‏ شخص او هم که روی ادارهء مشروطیّت قرار گرفته رخنه وارد خواهد آورد.که میداند که بعد از ظلّ السّلطان خود محمّد علی میرزا نیز در یک طرف ایران پیدا نخواهد شد؟

بلی یک دورهء ارتداد بتمام معنی خود شروع میشود.قزّاق و سالدات‏ روسی با فرّاش و میر غضب ایرانی دست بدست داده انتقام از آزادی‏ خواهان خواهند گرفت،جبروجور در ایران مسلّط خواهد شد و علم‏ و ترقّی و آزادی گناه شمرده خواهد گشت،روح شجاع الدّوله صمد خان‏ مراغهء و اسنارسکی در طهران بتناسخ و حلول ظهور خواهد کرد و «قوّت شرع مبین»را با«عظمت و ابّهت»دولت اعاده خواهند نمود.

اینست سیاست«دفاع‏کنندگان»آزادی بلژیک و«جنگ‏کنندگان برای‏ آزادی ملل کوچک»در ایران.انگلیس و فرانسه بر ضدّ پادشاه یونان‏ برخاسته و ادّعا میکنند که او برخلاف قوانین اساسی و مشروطیّت یونان‏ اقدام کرده و تکلیف آن دولتهاست که مشروطیت و آزادی یونان را بر خلاف پادشاه خود آن مملکت محافظت کنند و در ایران مشروطیّت را بدست‏ خود پایمال میکنند.

چند روز قبل روزنامها خبر دادند که یکی کمپانی روسی در باکو برای استخراج معادن نفت ایران تشکیل شده و آدمها بایران برای تحقیقات‏ ابتدائی فرستاده‏اند.این خبر و امثال آن مانند تحصیل امتیاز تراموهء برقی‏ در طهران و اتمام راه آهن جلفا و تبریز بسرعت در اثنای جنگ مینمایاند که‏ روس و انگلیس در خصوص ایران بکلّی فارغ البال بوده و بمقاصد خود مصمّم‏اند.

آیا در وسط این هول و هنگامهء استبداد و ارتداد از یک طرف و تسلّط روس و انگلیس از طرف دیگر عنصر حسّاس ایرانی ساکت خواهد نشست‏ و خواهد گذاشت که روح ملّی او را بکلّی معدوم سازند یا نقشهء برای خود در پیشرفت مقاصد ملّی خود خواهد داشت.این چیزی است که آیندهء نزدیک بما نشان خواهد داد.

نظری بتاریخ و درس عبرت‏ سرگذشت فنلاند

دیر وقتی است که صاحبان قلم متین بهر نحوی بوده ایرانیان را بتکلیف‏ خودشان دلالت نموده و مفاسد شیوهء حکومت ایران و رویّهء باطل او را در سیاسیّات مملکت گوشزد عامّه نموده‏اند.

ولی بعقیدهء ما بهتر از ذکر حال مللی که تا حال اسیر چنگال خونین‏ روس شده‏اند تازیانهء غیرت پیدا نمی‏توان کرد و بهتر از صورت نقش‏ تاریخ که هیچ سیلی آنرا محو نمی‏تواند کرد محرّک خون و حمیّت ابناء جنس‏ خود نمی‏توانیم بیابیم.

در شمارهای سابق جریدهء«کاوه»در تحت عنوان«داستان گرجستان» و«انقراض لهستان»آنقدر که قدرت قلم و وسعت روزنامه اجازه میداد مختصری در این موضوع بعرض خوانندگان رسانیدیم.هر یک از اینها لکّهء تاریکی است در تاریخ عالم انسانیّت که بنام روس ثبت شده.ولی نه‏ گرجستان و نه لهستان هیچکدام اوّلین و آخرین ملل مقهور خاندان‏ رومانوف و طعمهء حرص و طمع درباریان پطرزبورگ نیستند.بسا از ملل‏ که ایشان خونشان را مثل غول مکیده‏اند و هر وقت که رمقی یا عصبی از آنها بحرکت آمده دوباره بمشتی بحال رخاوت درآورده‏اند.آنانکه مختصری‏ مستحضر از اوضاع عالمند اسم فنلاند را شنیده‏اند.